



عدالت خدامحور در برابر عدالت انسان بنیاد

عدالت به عنوان یکی از مفاهیم ارزشی، حسن ذاتی داشته و لذا در همه ی جوامع از جمله سکولار و اسلامی به عنوان یک هدف اساسی در نظام اجتماعی و سیاسی مطرح بوده است.

عدالت به عنوان یکی از مفاهیم ارزشی، حسن ذاتی داشته و لذا در همه ی جوامع از جمله سکولار و اسلامی به عنوان یک هدف اساسی در نظام اجتماعی و سیاسی مطرح بوده است. با این حال به محض شروع به شرح و یا اجرای آن، به تفاوت‌هایی در رابطه با پایه‌ها، تعاریف، اصول، نتایج و دیگر مسایل مربوطه برمی‌خوریم که بی‌توجهی به آن‌ها این دو جامعه را در رسیدن به آرمان‌هایشان ناکام می‌گذارد.

این مقاله در پی آن است تا نشان دهد علی‌رغم اتفاق نظر اولیه ی دیدگاه‌های اسلامی و سکولار درباره‌ی لزوم تحقق و اجرای «عدالت» به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف و کارویژه‌های حکومت، تفاوت‌های چشمگیر و ریشه‌داری پیرامون اصول و محتوای مفهوم «عدالت» بین این دو دیدگاه وجود دارد که ریشه در مبانی هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی حاکم بر آن‌ها دارد. لذا ابتدا به توضیح مبانی مذکور در یک جدول و تحت پنج شاخصه پرداخته و در ادامه، ویژگی‌ها و تفاسیر «عدالت» در هر یک از دو دیدگاه سکولار و اسلامی بر اساس این بنیادهای فکری- فرهنگی تشریح و مقایسه می‌شود.

مقدمه

تأسیس حکومتی مبتنی بر اسلام در ایران بعد از انقلاب اسلامی، سؤال‌های مختلفی را در مورد تفاوت‌ها و جهت‌گیری‌های حکومت دینی با حکومت‌های غیردینی و سکولار در بین اندیشمندان مسلمان موجب گردید و از جمله این سؤال مطرح شد که «عدالت» به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف حکومتی و مسائل اجتماعی، چه تفاوت ماهوی در دو تفکر مذکور دارد؟ پاسخ به این سؤال مهم می‌تواند در تعیین جهت‌گیری‌ها و الگوسازی مدل‌های توسعه در حکومت‌های دینی بسیار راهگشا باشد.

این مقاله در پاسخ به این سؤال تلاش می‌کند تا این فرضیه را اثبات کند که این دو نوع تفکر، علی‌رغم اشتراکاتی ظاهری در برخی عناوین و مسایل مربوط به عدالت، مسایل اختصاصی خود را دارند؛ در زمینه ی تفسیر، تعبیر و تنقیح همان مسائل مشترک نیز دارای اختلافات مهمی می‌باشند که ریشه در ساختارهای اندیشه‌ای و انگیزه‌ای فرهنگ و تمدن حاکم بر آن‌ها دارد.

واضح است که روش بحث ما در این نوشتار مقایسه‌ای خواهد بود. اما مقایسه زمانی مفیدتر است که در سطح جزئی‌تری انجام گیرد. لذا در این پژوهش به جای اینکه ابتدا به شرح «عدالت» از دیدگاه سکولار در یک قسمت و شرح «عدالت» از دیدگاه اسلامی در قسمت دیگری بپردازیم، مقایسه را روی موضوعات تحلیلی خرد کرده‌ایم و در هر قسمت به مقایسه‌ی جزئی و مورد به مورد مسائل مربوط بدان پرداخته‌ایم. صرف‌نظر از اجزای مقایسه که در بالا آمد، روش استنباط نیز مهم است، یعنی اینکه اولاً در چه مواردی اختلاف وجود دارد. این اختلاف‌ها اگر در عناوین باشد - مثلاً در مورد عدالت الهی - ریشه‌ی آن‌ها را در مبانی فکری و ارزشی جستجو کرده‌ایم که نوعی مقایسه‌ی تعلیلی است و اگر اختلاف در تفسیر عناوین یکسان باشد - مثلاً دلایل حمایت از بی‌نویان و ناتوانان - ریشه آن را در معانی و نگاه‌های دو مکتب سکولار و اسلام به مسائل، کاویده‌ایم که کاری از نوع مقایسه‌ی تفسیری است. به زبان دیگر، تفاوت‌های فکری و فرهنگی دو جامعه‌ی سکولار و اسلامی، تفاوت‌ها در مفهوم عدالت سکولار و اسلامی را نتیجه می‌دهد که این تفاوت‌ها می‌تواند در عناوین یا تفاسیر آن‌ها باشد. در واقع تفاوت در معرفت‌شناسی منجر به تفاوت در هستی‌شناسی گردیده و همین موجب تفاوت در ارزش‌شناسی می‌شود که بر همین مبنا هم در مفهوم عدالت، تفاوت و اختلاف به وجود می‌آید¹.

مبانی فکری و فرهنگی سکولار و اسلامی

برای توضیح و ارزیابی مقایسه‌ای شناخت‌شناسی، هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی دو تفکر سکولار و اسلامی باید معیارهایی - یا همان متغیرهای مقایسه‌ای - در دست باشد. به نظر می‌رسد هر مطالعه‌ی کاملی پیرامون ساحت‌های سه‌گانه‌ی فوق، نیازمند تعیین و توضیح عوامل و مشخصه‌هایی مثل منشأ و محور، موضوعات و منابع، هدف و کارکرد، جزمیت و ثبات، کلیت و پیوستگی باشد. لذا پنج شاخصه‌ی گفته شده را در هر مورد به‌صورت مقایسه‌ای در یک جدول آورده و تفاوت‌ها را نشان داده‌ایم.

عدالت اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین ارزش‌های اجتماعی در دو جامعه‌ی سکولار و اسلامی به‌قطع برخاسته از مبانی فکری و فرهنگی خاص هر یک از این دو است. لذا در ذیل تفاوت‌های مفهوم عدالت اجتماعی در دو تفکر سکولار و اسلامی را با استفاده از مشخصات پنج‌گانه ارزش‌شناسی سکولار و اسلامی در جدول شماره 3 ذکر می‌کنیم.

مقایسه‌ی عدالت اجتماعی در نظریه‌های سکولار و نظریه‌ی اسلامی

تعریف و جایگاه عدالت

دو تعریف عمده در غرب و شرق از عدالت شده است: دادن حق هر کس به او؛ قرار گرفتن هر کس در جای خویش.

۱-۱. عدالت و خواست مردم: مطابق با مشخصه ی 2 در جدول 3 (انسان‌محوری)، بسیاری از سکولارها - عمدتاً قراردادی‌گرایان - سعی

کرده‌اند نشان دهند که حقوق انسان‌ها امری صرفاً اجتماعی است و ریشه در واقعیات ندارد. لذا اصول عدالت را هر طور که انسان‌ها و جامعه بخواهند می‌توانند تدوین کنند. مطابق با مشخصه ی 2 (خدامحوری) از نظر اسلام حقوق افراد و گروه‌ها ریشه در واقعیات دارند- خصوصاً نیازها، استعداد و غایتی که دست خلقت برای آن‌ها در نظر گرفته است- از نظر اسلام، عدالت اصول ثابت و مشخصی دارد که اولاً ناشی از اراده‌ی تکوینی خداوند بوده و جهان مطابق آن‌ها خلق شده و در کار است. به عنوان نمونه ضمیر و فطرت انسان‌ها تنها با اجرای این اصول مسلم آرام می‌گیرد. ثانیاً این اصول در اراده‌ی تشریعی خداوند منعکس شده است که عقل و وحی دو طریق برای کشف این اصول هستند.

1-2- عدالت و قوانین ثابت: گروهی از سکولارها عدالت را مطابقت جامعه و جایگاه افراد با نقشه و برنامه‌ی از پیش تعیین شده که معمولاً ناشی از قوانین حاکم بر طبیعت و تاریخ است می‌دانند و برای افراد نقش زیادی در رقم خوردن شرایط عادلانه در نظر نمی‌گیرند. اسلام هر چند اصول عدالت را در واقعیات عالم و آدم می‌جوید و حقوق انسان‌ها را بر آن‌ها بنا می‌کند، اما افراد را همچون اجزای یک دستگاه می‌خکوب شده نمی‌داند که امکان تحرک نداشته باشند. عدالت ممکن است موقعیت‌ها و امتیازات مختلفی برای افراد در حالات و زمان‌های مختلف ایجاد کند. مثلاً اگر کسی ازدواج کند، یک طور با او رفتار می‌شود و گرنه طور دیگری. ثانیاً یکی از همین واقعیات طبیعی و مسلم، اختیار و آزادی انسان‌ها در تعیین سرنوشت شان است. عدالت ایجاد می‌کند، این حق را به آن‌ها بدهیم و انتظار نداشته باشیم پیرو مطلق جامعه باشند.

1-3- عدالت و دیگر ارزش‌ها: با توجه به مشخصه ی شماره ی 5 در جدول 3 (تفاوت‌پذیری و پراکندگی) در میان سکولارها عمدتاً چنین فرض می‌شود که عدالت با دیگر اهداف، یعنی رفاه، آزادی و تا حدودی امنیت سازگاری مطلق ندارد و لذا اجرای عدالت نسبتاً یا مطلقاً به از دست دادن اهداف و ارزش‌های دیگر منتهی می‌شود. لذا می‌بینیم که گروه‌بندی‌هایی حول اینکه عدالت مهم‌تر است یا رفاه یا آزادی؟ شکل گرفته است. لیبرال‌ها آزادی و امنیت و رشد اقتصادی را ترجیح می‌دهند و سوسیالیست‌ها عدالت و برادری را. و برخی چون پنوک درصد ترکیب متناسبی از این عناصر متضاد هستند². در نظام اسلامی با توجه به مشخصه ی 5 (کلیت هدفمند و اجزاء مرتبط)، عدالت در تضاد با هیچ‌یک از ارزش‌های مزبور نیست. تعریف اسلام از آزادی و عدالت طوری است که لازم و ملزوم یکدیگر هستند. آزادی‌ای که به نقض عدالت منجر شود، از نظر اسلام اسارت است و بالعکس. به علاوه عدالت هر چند هدف مقدسی است و شاید در مرتبه‌ای بالاتر- نه فوری‌تر- از آزادی، امنیت و رفاه باشد، اما هدف غایی نیست، بلکه در راستای تهیه و زمینه‌سازی برای رشد و تعالی معنوی انسان‌ها اهمیت می‌یابد.

ابعاد عدالت

1-1- عدالت در ساحت‌های مختلف: با توجه به جهان‌بینی سکولارها (مشخصه ی 1) طبیعی است که آن‌ها عدالت را تنها در رفتار انسان آن هم در رابطه با دیگر انسان‌ها تعریف می‌کنند. به عبارتی بهتر، عدالت یعنی عدالت اقتصادی و یا حداکثر اجتماعی. اما مسلمانان علاوه بر روابط اجتماعی، عالم ماورایی خصوصاً خداوند و نیز عالم نفسانی و درونی را نیز باور دارند و لذا عدالت اولاً می‌تواند فعل و صفت خداوند باشد- عدل الهی- و ثانیاً عدالت انسان‌ها را در رابطه با خداوند و نفس انسان و دیگر انسان‌ها تعریف می‌کنند. عدالت اجتماعی نتیجه‌ای از عدالت الهی است. زیرا اولاً خداوند جهان را به حق و مطابق با اصول عادلانه آفریده است و اداره می‌کند، لذا می‌توان با شناسایی این اصول مجموعه‌ی حقوق اجتماعی کاملی را تدوین نمود. یعنی قوانین نهفته در خلقت می‌تواند راهنمای عمل باشد. ثانیاً خداوند خود در بسیاری از موارد با ذکر احکام و حتی مصادیق خاص، ضوابط و قواعد عدالت اجتماعی را تبیین کرده است و انسان‌ها موظف به اجرای این دستورات هستند. در رابطه با عدالت نفسانی نیز باید گفت، اسلام یکی از مهم‌ترین راهکارها برای دستیابی به عدالت اجتماعی را سرمایه‌گذاری و تقویت عدالت و تقوای درونی افراد جامعه دانسته است. اسلام می‌داند که در جامعه‌ای که اعضایش تعهد و اخلاق ندارند و قبل از همه در حق خود ظلم کرده و نفس خود را کنترل نمی‌کنند، تدوین و ابلاغ دقیق‌ترین سیاست‌ها و قوانین عادلانه و سعی در اجرای مو به موی آن‌ها با کمک نیروهای حکومتی فرجامی نخواهد داشت.

2-2- عدالت در مسایل غیرمادی: مطابق با مشخصه ی 3 (فایده‌محوری) در میان سکولارها، از آن‌جا که مادیات منتها الیه آرمان آن‌هاست، خواسته یا ناخواسته موضوعات عدالت به سمت مسائل مالی و اقتصادی جهت می‌یابد. طوری که عدالت اجتماعی با عدالت توزیعی یکسان دانسته می‌شود. اما در نظر اسلام (مصلحت‌سنجی) عدالت اجتماعی می‌تواند حول مواردی همچون شخصیت و حرمت انسانی، آموزش دینی و فرهنگی، امنیت فکری و روانی و ... باشد. مثلاً حکومت موظف است با توجه به حوزه‌های جغرافیایی و جمعیتی، مناسک دینی همچون نماز جمعه را برگزار کند و نباید در حق منطقه‌ای خاص ظلم کند.

عدالت و برابری رسمی

برابری در مقابل قانون که بسیاری آن را ملاک برقراری عدالت اجتماعی دانسته‌اند، در اسلام نیز پذیرفته شده است.

1-3- عدالت در برابر چه قانونی؟ چنانچه می‌دانیم، قانون و آنچه مربوط بدان است-منابع، ماهیت، اصول و...- تفاوت‌های زیادی در میان سکولارها و مسلمانان دارد که باعث می‌شود اصل مزبور در میان این دو به نتایج متفاوتی برسد. مطابق مشخصه ی 2، قانون اسلامی ناشی از اراده‌ی الهی است. تحریم زنا، شرب خمر و... می‌تواند نمونه‌هایی از این فهرست باشد. در زیر سعی نموده‌ایم به چند مورد از ریشه‌های این تفاوت‌ها بپردازیم.

2-3- نسبت عدالت با استعداد افراد: یکی از مفاهیمی که دست‌مایه‌ی لیبرال‌ها و محافظه‌کاران در وضع عادلانه ی قوانین بوده است، مسئله‌ی استعداد است. از نظر آن‌ها قانون باید طوری باشد که هر کس متناسب با استعدادش بهره‌مند شود. استعدادها در بازار آزاد و شرایط رقابت خود را نشان می‌دهند. در شرایط آزاد هر کس به اندازه‌ای موفق خواهد بود که استعداد و توان

دارد. اسلام مسئله را قدری پیچیده‌تر می‌بیند. استعداد با نتیجه‌ی کار مساوی نیست. ممکن است کسی استعداد داشته باشد، اما به دلیل آماده نبودن شرایط موفق نشود و برعکس؛ کسی استعداد نداشته باشد، اما شرایط ناعادلانه او را به امتیازاتی برساند. پس اولاً استعدادهاى مختلف حقوق بالقوه‌ی مختلف می‌آفریند. لذا در نظر اسلام، از همان ابتدا حوزه‌ی اختیارات و تکالیف با هم فرق می‌کند. مثلاً زن به دلیل توانایی و ویژگی‌های متفاوت با مرد، نمی‌تواند قاضی شود. این گروه از سکولارها این اختلافات اولیه را نادیده گرفته‌اند و همه‌ی انسان‌ها را مستعد دریافت همه‌گونه امتیاز می‌دانند. ثانیاً کار و تلاش به اندازه‌ی توانایی است که حقوق بالقوه را به حقوق بالفعل تبدیل می‌کند. لیبرال‌ها که از آن طرف حقوق بالقوه‌ی هم را در قانون مساوی می‌دانند، از این طرف با تعریف استعداد به نتیجه‌ی کار، امکان رسیدن به آن حقوق را از خیلی‌ها سلب می‌کنند و آن برابری گسترده را در حد لفظی نگه می‌دارند. اما از نگاه اسلام، ممکن است نبودن شرایط مناسب- مثل آموزش ندیدن- و عوامل خارجی مزاحم- خشونت در حق فقرا- علت شکوفا نشدن استعداد باشد و لذا باید این عوامل را برطرف کرد.

۳-۳- عدالت و اعطای حقوق: بسیاری از لیبرال‌ها و محافظه‌کاران معتقدند دادن حقوق افراد به آن‌ها عامل تنبلی و بیکاری است، لذا باید کاری کرد که هر کس خودش به حق خود برسد. از نقطه نظر اسلامی دادن حقوق بالقوه‌ی انسان‌ها به تنبلی و فساد اخلاقی می‌انجامد، نه حقوق بالفعل. بالعکس، اگر حقوق بالفعل انسان‌ها- مثل آموزش، سهمیه از درآمدهای عمومی و غیره- به آن‌ها داده شود با توان و نشاط بیشتری کار می‌کنند و در غیر این صورت دل و دماغ خود را از دست داده رو به دریوزگی و فساد می‌آورند.

۳-۴- عدالت؛ مفهومی مقایسه‌ای یا مطلق؟ برخی دیگر از سکولارها معتقدند که مهم وضعیت رفاهی مطلق افراد است نه وضعیت مقایسه‌ای و نسبی. لذا اگر با باز گذاشتن دست آن‌ها برای رقابت آزاد و بی‌قید و شرط، اختلاف درآمدها زیاد باشد اما به رشد سطح زندگی همگان بیانجامد، مشکلی ندارد. از نظر اسلام اولاً عدالت اجتماعی مفهومی مقایسه‌ای است و اگر ارزش آن بیشتر از رفاه مطلق نباشد، کمتر نیست. ثانیاً این دو با هم منافاتی ندارند و اجرای عدالت مطمئناً به رشد اقتصادی و افزایش سطح رفاه عمومی خواهد انجامید، هر چند ممکن است منافع افراد خاصی را به خطر اندازد. اندیشه‌ی اسلامی، منابع الهی را محدود نمی‌بیند و معتقد است اگر در جامعه‌ای عدالت ایجاد شود، علاوه بر نشاط و رضایت مردم، نزول برکات فراوان الهی نیز آبادانی بیش از حد آن را به دنبال دارد.

۳-۵- عدالت؛ وضعیت یا روش؟ کسانی چون نوزیک می‌گویند، عدالت وضعیت خاصی نیست که جامعه بر اساس آن نظم یابد؛ بلکه عدالت، شامل اصول و روش‌هایی می‌شود که اگر رعایت شوند جامعه به هر وضعیتی برسد، عادلانه خواهد بود. این اصول عبارتند از تصاحب، انتقال و تصحیح. در مقابل، اولاً اسلام اصول و طرق عادلانه را غیر از آنچه سکولارها می‌پسندند معرفی می‌کند. مثلاً تصرف در معادن طبیعی فقط در حد نیاز و آن هم با شرط کار کردن قبول است و یا اختیار ارث فقط در یک سوم میراث به دست فرد سپرده شده است و هکذا. ثانیاً اسلام چنین می‌اندیشد که اصول عادلانه به وضعیت عادلانه منتهی خواهد شد و گرنه بی‌ارزش و نامفهوم خواهد بود. اگر جامعه‌ای دچار اختلافات طبقاتی شدید باشد و کسانی مشغول گذران زندگی از روی زبانه‌های دیگران باشند، می‌توان نتیجه گرفت قواعد بازی عادلانه رعایت نشده است.

۳-۶- عدالت؛ امری فردی یا اجتماعی؟ فردگرایان افراطی همچون هایک معتقدند صحبت کردن درباره‌ی جامعه‌ی عادلانه یا ناعادلانه، نوعی اشتباه و انحراف است، زیرا جامعه اصالتی ندارد. تفکر اسلامی هم برای فرد، اصالت قائل است و هم جامعه. از طرفی، عدالت اجتماعی چنان‌که در بند دوم گفتیم وابسته به عدالت فردی اعضای آن است و بالعکس، عدالت فردی متأثر از عدالت اجتماعی می‌باشد. اگر در سطح کلان عدالت بر جامعه حاکم نباشد و سیاست‌های دولت ظالمانه باشد، دشوار می‌توان از انسان‌ها انتظار رفتار عادلانه داشت.

عدالت و برابری نتیجه

سوسیالیست‌ها کم و بیش معتقدند طعم عدالت زمانی چشیده می‌شود که نتیجه‌ی آن به افراد برسد؛ و گرنه صحبت کردن از مساوی بودن افراد در مقابل قانون و یا فرصت‌ها دردی را دوا نمی‌کند. اسلام این اندیشه را با شکل و تفسیر ویژه‌ی خود می‌پذیرد.

۴-۱- عدالت و برابری کامل: در افراطی‌ترین شکل، برخی از سوسیالیست‌ها عدالت را در برابری بی‌قید و شرط در امتیازات و پاداش‌ها می‌دانند. اما اسلام قید و شرط‌های اساسی بر عقیده‌ی برابری می‌زند. در اولین مرحله، استعدادهاى مختلف، متضمن حقوق بالقوه‌ی مختلفی می‌باشند. به عنوان نمونه، سپردن مدیریت خانه به زن و کودک ظلم است، زیرا توان آن را ندارند و نیازی نیز به آن در آنها یافت نمی‌شود. استعدادها، مطابق نیازها داده شده‌اند و لذا اختلاف پاداش‌ها مطابق اختلاف استعدادها مشکلی پیش نمی‌آورد. تنها عنصر مشترک در میان همه‌ی انسان‌ها، استعداد بندگی و تقرب به درگاه خداست که راه برای همه به یکسان باز است. در مرحله ی دوم، حقوق بالقوه وقتی بالفعل می‌شوند که فرد به اندازه‌ی توان خود در راستای آن تلاش کرده باشد، و گرنه حتی افرادی که دارای استعدادهاى یکسانی هستند، پاداش‌های متفاوتی دریافت خواهند داشت.

۴-۲- عدالت و نیازهای مشترک: برخی از سکولارها، شرط «نیاز» را مطرح کرده و معتقدند نیازهای یکسان باید به‌طور مشابهی پاسخ داده شود. چنان‌چه در بالا گفتیم، از نظر اسلام نیازهای مشترک حقوق بالقوه‌ی مشترک می‌آورد، نه حقوق بالفعل. مگر آن که کس یا کسانی توانایی یا امکان کار کردن و شکوفایی استعدادشان را نداشته باشند که در این حالت مستقیماً باید از حقوقشان برخوردار شوند. شعار این است: هر کس از حقوق بالقوه‌اش به اندازه‌ی تلاش و متناسب با توان خود، بهره‌مند می‌شود.

۳-۴ عدالت و کار و تلاش: در مقابل، طیفی دیگر از سوسیالیست‌ها با تأکید افراطی بر عامل کار، معتقدند هر کس باید به اندازه‌ی تلاش و همتش بخورد. آن‌ها معتقدند بسیاری از روابط تولید و توزیع- مثل رباخواری و اجاره‌ی کارگران- و نیز اصول انتقال- مثل سنت ارث- طوری است که افراد تن‌پرور و مال‌مردم‌خور به سودهای فراوان می‌رسند. اسلام معتقد است، تنها رابطه‌ی فاعلی میان انسان و مال مؤثر نبوده، بلکه رابطه‌ی غایی نیز مهم است، لذا اگر کسی توانایی کار کردن نداشته باشد، به خاطر انسان بودن می‌تواند از نعماتی که خداوند به بشریت داده بهره‌مند شود و یا اگر کسی مطابق طرق مشروع انتقال اموال- مثلاً هبه یا ارث- به نوایی برسد، ایرادی وارد نیست.

۴-۴ عدالت و نابرابری‌های اجتماعی: از باورهای رایج سوسیالیست‌ها و فمینیست‌ها این است که نابرابری افراد در استعدادها و توانایی‌ها، محصول شرایط ظالمانه و تبعیض‌های اجتماعی است. ثروت هم آموزش و مهارت، هم سلامتی جسمی و روانی و هم اعتبار مالی و اجتماعی به بار می‌آورد و این‌ها همه باعث می‌شود که فرزندان اغنیاء مستعد شناخته شوند و فرزندان فقرا، کودن. در مقابل، اسلام معتقد است تأثیر اجتماع مهم است، اما آن‌قدرها هم محکم و چاره‌ناپذیر نیست و فرد می‌تواند در شرایط سخت موفق شود و یا در شرایط مناسب خراب کند. این مسئله ناشی از این است که نابرابری‌ها در استعداد سه نوع می‌باشند. یکی نابرابری‌های تکوینی که چاره‌ناپذیر است و مشکلی هم ایجاد نمی‌کند، زیرا استعدادها مطابق با نیازها و تکالیف داده شده است. مثلاً تفاوت‌های ذاتی بین زن و مرد و یا تفاوت‌های جسمی و هوشی که میان اعضای یک خانواده وجود دارد، ناشی از همین عامل است تا ستم‌های دیگران. نوع دیگر نابرابری، ناشی از همت و عمل اختیاری فرد است. چه بسا انسان‌هایی که در بهترین شرایط، به ساختن خودشان التفاتی نمی‌کنند. ممکن است دو نفر با استعداد هوشی و شرایط اجتماعی مشابه، دو گونه عمل کنند. نابرابری نوع سوم همان است که حاکی از تحمیل اجتماع بوده و باید مرتفع شود.

عدالت و برابری فرصت

گروهی از سکولارها همچون رالز معتقدند باید برای همه امکان پیشرفت و استفاده از توانایی‌هایشان را به یک اندازه فراهم نمود، ولی نتیجه و وضعیت نهایی را به شرایط کار و تلاش و رقابت سالم واگذار نمود.

۱-۵ تفاوت‌های محتوایی: هر چند این تفکر از لحاظ شکلی به عدالت از دیدگاه اسلام نزدیک است، لیکن با توجه به اینکه تلفیقی از لیبرالیسم و سوسیالیسم بوده و از متن تمدن سکولار برآمده، با نظریه‌ی اسلامی عدالت تفاوت دارد که بسیاری از این تفاوت‌های محتوایی در سطور بالا آمده است. مثلاً اینکه عدالت فردی مهم‌ترین راهکار ایجاد عدالت اجتماعی است. یا اینکه عدالت در مسیر تعالی انسان‌ها ارزشمند است. به علاوه خود طرفداران این اندیشه در موارد زیادی با هم تفاوت دارند که باعث تفاوت‌هایی میان نظریه‌ی اسلامی عدالت با طیف‌هایی از طرفداران دولت رفاه شده است. مثلاً برخی از آنان معتقدند دولت باید فقط پشتیبانی غیرمستقیم کند، نه کمک مستقیم و نقدی که سنت اسلامی این را رد می‌کند. گروهی می‌گویند خدمات رفاهی دولت مختص به محرومین است که این نیز پذیرفتنی نیست. برخی از قائلان به دولت رفاه، وظیفه‌ی آن را در رفع فقر مطلق و برآوردن نیازهای اولیه خلاصه می‌کنند، در حالی که از نظر اسلام اولاً رفع فقر نسبی مهم‌تر است و ثانیاً هدف دولت فقط رفع فقر نیست، بلکه شامل تحقق عدالت همه‌جانبه و رشد جامعه است. عده‌ای هدف از پذیرش دولت رفاه را بهره‌وری در تولید یا جلوگیری از شورش‌ها می‌دانند، نه صرفاً برقراری عدالت که اسلام این فکر را نیز انحرافی می‌داند و موارد زیاد دیگری از این قبیل.

۲-۵ تفاوت‌های شکلی: مهم‌ترین تفاوت شکلی این است که سکولارهای حامی اصل برابری فرصت، تمام افراد را لایق این برابری می‌دانند. مثلاً همه باید بالقوه امکان رئیس‌جمهور شدن داشته باشند، یا حق مالکیت، برای همه به یکسان محترم است. یا اینکه همه‌ی بچه‌ها یک طور آموزش ببینند. اما چنان که آمد در اسلام فرصت برابر دو قید و مانع دارد: یکی اینکه فرصت‌های برابر برای کسانی است که استعدادها برابر دارند. بنابراین قرار نیست در همه‌ی موارد به همه‌کس فرصت داد. مثلاً در اندیشه‌ی اسلامی حق مالکیت و ثروتمند شدن از همان ابتدا برای کودکان و دیوانگان ممنوع است. چرا که ظرفیت و استعداد آن را ندارند و یا قضاوت مختص به مردان است. آنچه از نظر اسلام مذموم است، دخالت دادن ویژگی‌های بی‌ارتباط است. مثلاً این که فرد سیاه‌پوست باشد یا سفیدپوست، غنی باشد یا فقیر، عرب باشد یا عجم تأثیری در داشتن حق مالکیت و مانند آن ندارد. دوم اینکه تفاوت در فرصت‌ها ممکن است ناشی از وضعیت مشروع و عادلانه‌ی اجتماعی باشد. مثلاً فرض کنید الف و ب دو نفر باشند که دارای استعدادها و امکانات برابر بوده‌اند، اما الف به خاطر تلاش و همتی که داشته است، به مال و منالی رسیده و سر و گردنی از ب بالاتر است. حال اگر فرزند الف نسبت به فرزند ب شرایط مناسب‌تری داشته باشد این غیرعادلانه نیست. اینکه بچه‌ای در خانواده‌ی ثروتمند یا فقیری تولد شد را می‌توان ناشی از تقدیر و عدل الهی به حساب آورد. همان‌طور که در یک خانواده نیز ممکن است دو بچه باشند که یکی زیبا و دیگری زشت، یکی قوی و دیگری ضعیف باشد. البته اسلام نابرابری مذکور را در زمینه‌های اساسی نمی‌پذیرد، مثل آموزش، بهداشت و رفاه شایسته و مناسب. اضافه بر نیازهای لازم ممکن است سطح زندگی افراد با هم تفاوت‌هایی داشته باشد.

سخن آخر

عدالت به عنوان یکی از مفاهیم ارزشی، حسن ذاتی داشته و لذا در همه‌ی جوامع از جمله سکولار و اسلامی به عنوان یک هدف اساسی در نظام اجتماعی و سیاسی مطرح بوده است. با این حال به محض شروع به شرح و یا اجرای آن، به تفاوت‌هایی در رابطه با پایه‌ها، تعاریف، اصول، نتایج و دیگر مسائل مربوطه برمی‌خوریم که بی‌توجهی به آن‌ها این دو جامعه را در رسیدن به آرمان‌هایشان ناکام می‌گذارد. ریز این تفاوت‌ها در متن مقاله ذکر شد، اما در یک جمع‌بندی کلی با توجه به تفاوت‌های اصلی در نظام‌های ارزشی سکولار و اسلامی (جدول ۳) می‌توان گفت اولاً عدالت اجتماعی در اسلام بر خلاف سکولاریسم فقط شامل

ساحت مادی و دنیوی نمی‌شود، بلکه همه‌ی ساحت‌ها از جمله ابعاد معنوی و اخروی را نیز در برمی‌گیرد. ثانیاً، منشأ حقوق و وضعیت‌های عادلانه در نظریه‌ی اسلامی عدالت الهی است، نه عدالت انسان‌محورانه. ثالثاً، عدالت اسلامی مبتنی بر مصلحت است و عدالت سکولار مبتنی بر منفعت. رابعاً، اصول عدالت در اسلام بر خلاف سکولاریسم ثابت است، هر چند مصادیق آن متغیر می‌باشد. خامساً، علی‌رغم گستردگی و همه‌جانیگی، یک تفسیر و نظریه‌ی عدالت در اسلام داریم و نه بیشتر، در حالی که تفاسیر سکولارها از عدالت بسیار متنوع و متناقض می‌باشد.

نویسنده: مسعود کریمی بیرانوند دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی
پی نوشت:

1. این مدل برخاسته از روش افتراق جان استوارت میل است که تفاوت در دو معلول یا مبین را نتیجه تفاوت‌ها در علل یا مبین‌های آنها می‌داند. برای توضیح بیشتر رجوع شود به: لیتل، 1386: ۳۷

2. عالم، 1384: 240

*منبع: فصلنامه تخصصی علوم انسانی اسلامی صدرا، شماره 10 تابستان 93.